



## تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه‌بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان‌های فارسی و اسپانیایی

آزینا افراشی<sup>۱</sup>

تورج حسامی<sup>۲</sup>

### چکیده

تحلیل استعاره‌های مفهومی در طبقات استعاره‌های جهتی، هستی‌شناختی و ساختی دشواری‌هایی را موجب می‌شود، زیرا گاهی یک اسم نگاشت هم در طبقه استعاره‌های ساختی و هم در طبقه استعاره‌های هستی‌شناختی واقع می‌شود. این مسأله نظری نگارندگان مقاله را بر آن داشت تا در یک بررسی مقابله‌ای بین‌زبانی، با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان‌های فارسی و اسپانیایی نظریه معاصر استعاره را مورد بازنگری قرار دهند. در این پژوهش، تغییراتی در طبقه‌بندی استعاره‌های مفهومی صورت گرفت که می‌تواند توصیف دقیق‌تری از انواع استعاره‌های مفهومی به دست دهد. در قالب طبقه‌بندی جدیدی که برای تحلیل استعاره‌های مفهومی در این مقاله پیشنهاد شده است، به جای طبقات استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختی، سه طبقه دیگر به همراه زیرشاخه‌هایشان معرفی شده که کارایی نظری آن را شواهد بین‌زبانی مورد تأیید قرار داده است.

**کلید واژه‌ها:** استعاره هستی‌شناختی، استعاره ساختی، استعاره جهتی، فارسی، اسپانیایی

✉ | a.afraشي.ling@gmail.com

۱- عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)

✉ | t.hesaami@gmail.com

۲- مدرس زبان اسپانیایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

## ۱- مقدمه

طرح اندیشه استعاره‌های مفهومی در معنی‌شناسی شناختی، یکی از تأثیرگذارترین دستاوردهای زبان‌شناسی جدید به شمار می‌آید، زیرا انبوه آثاری که در این چارچوب به نگارش درآمده و میزان توجهی که از سوی جامعه علمی به این موضوع صورت گرفته است، کم نظیر تلقی می‌گردد.

لیکاف (George Lakoff) و جانسون (M. Johnson) (۱۹۸۰)، استعاره‌های مفهومی را با توجه به ویژگی‌های حوزه مبدأ، در سه طبقه قرار دادند: استعاره‌های ساختی (Structural Metaphors)، استعاره‌های جهت‌ی (Orientational Metaphors)، استعاره‌های هستی‌شناختی (Ontological Metaphors). سپس لیکاف و ترنر (Turner) (۱۹۸۹) طبقه دیگری را تحت عنوان استعاره‌های تصویری (Image metaphors) به این طبقه‌بندی افزودند؛ و کووچش (Zoltán Kövecses) (۲۰۱۰) از کلان استعاره‌ها (Megametaphors) به عنوان پنجمین طبقه استعاره‌های مفهومی نام برد، که در ادامه جداگانه به معرفی هر یک از این طبقات به همراه ذکر چند نمونه از زبان‌های فارسی و اسپانیایی پرداخته می‌شود.

مؤلفین مقاله حاضر در یک مطالعه تطبیقی بر استعاره‌های مفهومی در زبان‌های فارسی و اسپانیایی به این نتیجه دست یافتند که استعاره‌های مفهومی جهت‌ی و تصویری کاملاً مشخص و متمایز از سایر طبقه‌ها می‌باشند اما در مورد استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی و ساختی، غالباً مرز مشخصی میان این دو وجود ندارد و بسیاری از موارد، یک اسم نگاشت را می‌توان در هر دو طبقه قرار داد. آنچه گفته شد، پرسش اصلی در پژوهش حاضر را صورت بخشید، از این قرار که آیا طبقات موجود از استعاره‌های مفهومی، چارچوب نظری درستی برای مطالعه استعاره‌های مفهومی به شمار می‌آید، یا اینکه این طبقه‌بندی باید مورد بازنگری قرار گیرد؟ به عنوان راهکاری برای حل این مسأله نظری، در مقاله حاضر سه طبقه جدید به جای این دو طبقه پیشنهاد شده است و نمونه‌های متعددی برای سنجش کارایی این طبقه بندی جدید ارائه شده است.

## ۲- پیشینه مطالعات درباره استعاره‌های مفهومی

تأثیرگذارترین مطالعه درباره استعاره در معنی‌شناسی شناختی در سال ۱۹۸۰ و با انتشار استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم (Metaphors We Live by) از سوی جورج لیکاف (زبان‌شناس) و مارک-جانسون (فیلسوف) و انتشار مقاله «فرضیه معاصر استعاره» (A Contemporary Theory of Metaphor) از سوی لیکاف در سال ۱۹۹۳ صورت گرفت (کرافت، ۲۰۰۴: ۱۹۳).

کتاب لیکاف (۱۹۸۰) در سال ۱۹۸۶ به اسپانیایی ترجمه شد - ترجمه عنوان آن را از اسپانیایی به فارسی می‌توان معادل استعاره‌های زندگی روزمره (Las Metáforas de la vida cotidiana) دانست -

ترجمه این اثر، سرآغاز پژوهش‌هایی در دنیای اسپانیایی زبان گردید که در این ارتباط می‌توان به کتاب استعاره و شناخت (Metáfora y Conocimiento) اثر چامی‌ثودومینگت (Pedro José Chamizo Domínguez) اشاره کرد که در سال ۱۹۹۸ در مالاگا منتشر شد.

گونزالس‌گارسیا (José. M. Gonzales García) در ۱۹۹۸ در کتاب استعاره‌های قدرت (Metáforas del Poder)، ضمن معرفی برخی از استعاره‌هایی که در تاریخ فلسفه سیاست‌داری بسامد بیشتری هستند نقش آنها را در مناظرات سیاسی بررسی کرده است.

اسکارره (Montserrat Morera Escarré) در سال ۱۹۹۹ مقاله‌ای تحت عنوان «استعاره و شعر در زندگی روزمره و در محیط آموزشی» (Metáfora y poesía en la vida cotidiana y en las aulas) منتشر کرد. نوبی‌یولا (Jaime Nubiola) در سال ۲۰۰۰ مقاله‌ای با عنوان «کارکرد شناختی استعاره‌ها» (El Valor Cognitivo de Las Metáforas) به چاپ رساند و در آن، پس از مرور و جمع‌بندی نظریات فلاسفه درباره استعاره، با طرح آرای مکس بلک (Max Black) (۱۹۶۲) او را آغازگر نظریه استعاره‌های مفهومی دانست، اگرچه وی به این نکته اذعان دارد که کتاب لیکاف در تحقیقات انجام شده در زمینه استعاره [انقلابی بر پا کرده است] (نوبیولا، ۲۰۰۰: ۷۴).

مورنولارا (María Ángeles Moreno Lara) در سال ۲۰۰۴ در دانشگاه ریوخا، از رساله دکتری خود با عنوان استعاره مفهومی و زبان سیاسی روزنامه‌ها (La metáfora conceptual y el lenguaje político periodístico) دفاع کرد. فاخاردو اوریه (Luz Amparo Fajardo Uribe) در سال ۲۰۰۶، مقاله‌ای را تحت عنوان «استعاره؛ روندی شناختی» (La Metáfora como un Proceso Cognitivo) در دانشگاه علوم انسانی کلمبیا منتشر کرد. همچنین، مطالعاتی درباره نقش استعاره‌های مفهومی در زبان ناشنوایان در دنیای اسپانیایی زبان انجام شده است که به عنوان نمونه می‌توان از مقاله‌ای تحت عنوان «استعاره در زبان اشاره ناشنوایان شیلی» (Metáforas Conceptuales en Lengua de Señas Chilena) اثر بریرا (Carolina Becerra) نام برد که در سال ۲۰۰۷ به رشته تحریر درآمده است.

### ۳- ملاحظات نظری

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۸) معتقدند شناخت حوزه‌های مفهومی ذهنی، مبنایی استعاری دارد و نظام مفهومی (conceptual system) به میزان قابل توجهی نتیجه عملکرد مفهوم‌سازی استعاری است. این نظام مفهومی دارای نقشی اصلی در تبیین واقعیات روزمره زندگی است و از آنجا که این نظام، ساختاری

استعاره دارد، شیوه اندیشیدن، تجربه اندوختن و عمل کردن ما نیز استعاره‌ای است. آنها (همان : ۱۰) بر این نکته تأکید دارند که الگوهای سازنده عبارت‌های استعاره‌ای، در زبان واقع نیستند بلکه جایگاه آنها در اندیشه است. به عبارت دیگر، نگاشت‌های تعمیم داده شده‌ای هستند که میان حوزه‌های مفهومی، ارتباط برقرار می‌کنند. مهم‌ترین و اساسی‌ترین موضوع در نظریه استعاره مفهومی «نگاشت» (Mapping) است که واژه‌ای قرضی از ریاضی است و منظور از آن، تناظرهای نظام‌مند استعاره‌ای (systematic metaphorical correspondences) بین مفاهیمی است که ارتباطی نزدیک با یکدیگر دارند. برای مثال، [نظام‌های سیاسی، کشتی هستند] تمام تناظرهای موجود میان کشتی و نظام سیاسی را در بر می‌گیرد؛ یعنی مسیرکشتی متناظر است با حرکت تاریخی پیشرفت یک کشور، تلاطمات دریا متناظرند با مشکلاتی که یک جامعه با آنها مواجه می‌شود، مسافری کشتی متناظرند با افراد جامعه و جز آن (گرادی، ۲۰۰۷ : ۱۹۰). لیکاف (۱۹۹۳) در این ارتباط، با مطرح کردن نمونه‌هایی نظیر «رابطه ما به آخر خطر رسیده<sup>۱</sup>»، «زدواج ما به صخره‌ها خورده<sup>۲</sup>» و... چنین نتیجه می‌گیرد که تمام این ساخت‌ها از این الگوی مفهومی تبعیت می‌کنند که [عشق سفر است]<sup>۳</sup> و طی آن عاشق متناظر است با مسافر، موانع و خطرات موجود در راه متناظرند با موانعی که عاشق در راه رسیدن به معشوق باید پشت سر بگذارد، و رابطه عاشقانه متناظر است با وسیله سفر. لیکاف این الگوی ثابت [عشق سفر است] را «اسم نگاشت» (Name of the Mapping) می‌نامد و «نگاشت» را مجموعه‌ای از تناظرهای موجود بین دو طرف استعاره می‌داند. او بر این نکته تأکید دارد که اسم نگاشت را به هیچ‌وجه نباید با خود «نگاشت» یکی دانست. از نظر لیکاف (۱۹۹۳ : ۴) یک نوع تناظر هستی‌شناختی بین آنچه در حوزه عشق است با آنچه در حوزه سفر است، وجود دارد و چنین استعاره‌هایی تنها از طریق رسم یک نقشه از حوزه معنایی مبدأ (در اینجا، سفر) به حوزه معنایی مقصد (در اینجا، عشق) درک می‌شوند.

اکنون، استعاره مفهومی [زمان پول است] را در نظر بگیرید؛ اجزای آن عبارتند از: حوزه مبدأ (پول)، حوزه مقصد (زمان)، و نگاشت مفهومی حوزه «پول» بر مفاهیم حوزه «زمان». این استعاره از طریق یک نگاشت ساختارمند از مبدأ (پول) به مقصد (زمان) درک می‌شود؛ به این شکل که یک تناظر نظام‌مند و هستی‌شناختی بین آنچه در حوزه مقصد است، با آنچه در حوزه مبدأ است، وجود دارد. لیکاف (۱۹۹۳ : ۲۱۲) در این ارتباط تحت عنوان «انگیزش» (motivation) چنین می‌نویسد: «هر استعاره قراردادی (هر نگاشتی)، یک الگوی ثابت از تناظرهای مفهومی در سراسر دو حوزه مفهومی مبدأ و مقصد است.

لازم به ذکر است که لیکاف و جانسون (۱۹۹۹ : ۱۴۰-۱۳۸) با در نظر گرفتن برخی نقدهایی که بر الگوی استعاره مفهومی [زمان پول است] وارد شد، آن را از حالت خاص خارج کردند و به شکلی کلی‌تر به مفهوم «زمان» نگریستند؛ برای مثال، استعاره‌های مفهومی [زمان شیئی با ارزش است] و یا به طور

1. Our relationship is off the track
2. The marriage is on the rocks
3. LOVE IS JOURNEY

کلی [زمان شیء است] را پیشنهاد دادند. آنها تجربه انسان از زمان را تحت تأثیر و نتیجه تجربه واقعی او از اتفاقات و رخدادها می‌دانند؛ زیرا مبسوط‌ترین مفهومی که برای ارجاع به «زمان» استفاده می‌شود، مفهوم حرکت در مکان است. آنها بر این باورند که برخلاف فیزیک که در آن، حرکت نسبت به زمان نقشی ثانویه دارد، درون نظام مفهومی ذهن، اصلی‌ترین مفهوم، مفهوم حرکت است؛ و براین اساس اصلی‌ترین استعاره برای زمان، که آن را «استعاره جهت‌مندی زمان» (the Time Orientation Metaphor) می‌نامند، در بردارنده یک مشاهده‌گر است که در زمان «حال» ایستاده و به «آینده» نگاه می‌کند در حالی که «گذشته» پشت سر او قرار دارد:

مکانی که مشاهده‌گر در آن ایستاده است	←	حال
فضای روبه‌روی مشاهده‌گر	←	آینده
فضای پشت سر مشاهده‌گر	←	گذشته

استعاره حرکت‌مندی زمان (the Moving Time metaphor) ناظر بر نگاهتِ اشیاء بر «زمان» از یک سو، و نگاهتِ حرکتِ اشیاء بر «گذر» زمان از سوی دیگر است:

اشیاء ← زمان  
حرکت اشیاء ← گذر زمان

بر اساس این دو استعاره، دو شرایط را با توجه به وضعیت مشاهده‌گر و زمان می‌توان در نظر گرفت:

الف) زمان ثابت و مشاهده‌گر متحرک است:

(۱) با هزاران امید و آرزو وارد هزاره سوم می‌شویم.

Entramos en el tercer milenio con miles de esperanza.

با توجه به مثال (۱) در زبان اسپانیایی، [ما] مشاهده‌گر متحرک است.

ب) مشاهده‌گر ثابت و زمان متحرک است:

(۲) زمان عمل فرا رسیده است. Ha llegado el tiempo de actuar.

با توجه به مثال (۲) در زبان اسپانیایی، [زمان عمل] زمان متحرک است.

بر مبنای استعاره مفهومی [زمان، شیئی متحرک است] می‌توان دو نوع حرکت را متصور شد:

الف) «حال» حرکت می‌کند و به «آینده» می‌رود:

(۳) «زمان گذشت و ساعت چهار بار نواخت

چهار بار نواخت» (فروغ فرخزاد - ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد)

ب) «آینده» حرکت می‌کند و به «حال» می‌آید:

(۴) زمان آن رسیده که با خودمان صادق باشیم. Llegó la hora de sincerarnos.

آنچه گفته شد، با استناد به نمونه‌های اسپانیایی و فارسی، مبانی بحث دربارهٔ استعاره‌های مفهومی را معرفی کرد. اکنون جا دارد به طبقات استعاره‌های مفهومی بپردازیم.

### ۳-۱ انواع استعاره‌های مفهومی

همان‌طور که در مقدمهٔ مقاله حاضر هم اشاره کردیم، استعاره‌های مفهومی در طبقات استعاره‌های جهت‌ی، ساختی، هستی‌شناختی، تصویری و کلان معرفی شده‌اند؛ در زیر به توصیف این طبقات می‌پردازیم:

#### ۳-۱-۱ استعاره‌های جهت‌ی

استعاره‌های جهت‌ی با مفاهیمی که نشان‌دهندهٔ جهت و موقعیت مکانی‌اند، نظیر بالا- پایین، درون- بیرون، جلو- عقب، عمق- سطح، و مرکز- حاشیه، در ارتباط‌اند. باید توجه داشت که اگرچه این استعاره‌ها، دلبخواهی (arbitrary) نیستند و از تجارب فیزیکی ما ناشی می‌شوند، بسته به فرهنگ‌های مختلف می‌توانند تغییر کنند (آریتیت دیث گرا ۲۰۰۹ : ۵۹). شایان ذکر است که لیکاف و ترنر (۱۹۸۹ : ۹۹) استعاره‌های جهت‌ی را «استعاره‌های طحوااره‌ای» نامیده‌اند و کووچش (۲۰۱۰ : ۴۰) اصطلاح «استعاره‌های انسجامی» (Coherence Metaphor) را برای استعاره‌های جهت‌ی پیشنهاد کرده و معتقد است این اصطلاح، نقش شناختی این طبقه از استعاره‌های مفهومی را بهتر معرفی می‌کند.

یک نمونه از استعاره‌های جهت‌ی که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰ : ۱۶) معرفی کرده‌اند، عبارت است از [شادی بالا و غم پایین است]<sup>۱</sup> که در اسپانیایی نمونهٔ (۵) را برای آن می‌توان یافت:

(۵) روحیه‌اش خیلی پایین بود. Tenía la moral muy baja.

و نمونهٔ (۶) در فارسی بر اساس همین اسم نگاشت ساخته شده است:

(۶) ورزشکاران ما از روحیهٔ بالایی برخوردارند.

#### ۳-۱-۲ استعاره‌های ساختی

استعاره‌های ساختی، وظیفهٔ سازماندهی و قالب‌بندی یک «مفهوم» را در حوزهٔ یک «مفهوم» دیگر، به گونه‌ای نظام‌مند، برعهده دارند (نویولا ۲۰۰۰ : ۷۵). به عبارت دیگر، نقش شناختی این استعاره‌ها این است که امکان درک حوزهٔ مقصد (الف) را از طریق ساختارحوزهٔ مبدأ (ب)، برای زبانور فراهم می‌کنند (کووچش، ۲۰۱۰ : ۳۷). برای مثال، در استعاره مفهومی [زمان پول است] شاهد شکل‌گیری یک نظام منسجم در ذهن افراد هستیم که در آن، زمان، یک شیء مادی و با ارزش فرض شده است. اما باید به این نکته توجه داشت که سازمان‌بندی یک مفهوم در قالب یک حوزهٔ مفهومی دیگر، امری انتزاعی است و بالطبع انطباقی بر واقعیت ندارد، یعنی در عالم واقع، بانکی وجود ندارد که «زمان» پس انداز کند و یا فردی که بتواند زمان باقیمانده از زندگی‌اش را برای فرزندش به ارث بگذارد.

1. Happy is up; sad is down

### ۳-۱-۳ استعاره‌های هستی‌شناختی

همان‌گونه که تجارب بنیادین انسان از جهت‌های مکانی، به شکل‌گیری استعاره‌های جهت‌منجر می‌شوند، تجارب ما از پدیده‌ها، به خصوص تجربه بدن خودمان در مواجهه با این پدیده‌ها، پایه‌های شکل‌گیری تنوعی وسیع از استعاره‌های هستی‌شناختی را فراهم می‌کند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۲۳). استعاره‌هایی که «از طریق آنها یک پدیده ذهنی به واسطه در نظر گرفتنش به عنوان یک شیء، یک ماده، یک ظرف و یا یک شخص، به شکلی ویژه مقوله‌سازی می‌شود (نویولا، ۲۰۰۰: ۷۵)».

تشخیص (personification) را می‌توان نوعی استعاره مفهومی هستی‌شناختی به حساب آورد که بر اساس آن، ویژگی‌های انسانی به موجودات و پدیده‌های غیر انسانی نسبت داده می‌شود و اگرچه «تشخیص» غالباً به عنوان یک ابزار ادبی شناخته می‌شود، نمونه‌های بسیاری نیز در زبان خودکار دارد که برخی از آنها در زبان اسپانیایی به قرار زیر هستند:

- (6) Life has cheated me. زندگی فریبم داده است.  
 (7) Inflation is eating up our profit. تورم در حال بلعیدن تمام سود ما است.  
 (8) Cancer finally caught up with him. در نهایت، سرطان او را گرفت.  
 (9) The computer went dead on me. کامپیوتر مُرد و کار منو لنگ گذاشت.

زندگی، تورم، سرطان و رایانه انسان نیستند اما خصوصیات انسانی نظیر تقلب کردن، بلعیدن، پیشی گرفتن، و مردن را کسب کرده‌اند (کووچش، ۲۰۱۰: ۳۹).

استعاره‌های هستی‌شناختی «مفاهیم غیر مادی و غیر فیزیکی را به گونه‌ای مفهوم‌سازی می‌کنند که گویی فیزیکی هستند. برای مثال، در استعاره مفهومی [ذهن ماشین است] پدیده عینی و فیزیکی «ماشین» بر مقوله غیر فیزیکی «ذهن» نگاشت شده و امکان تشخیص، کیفیت سنجی و به طور کلی اشاره به آن مفهوم انتزاعی را فراهم آورده است (آرتیث دیات گِرا، ۲۰۰۹: ۶۰)».

• [ ذهن ماشین است. ]

Se le estalló la mollera.

(۱۰) منخس منفجر شد!

### ۳-۱-۴ استعاره‌های تصویری

لیکاف و ترنر (۱۹۸۹: ۹۶-۸۹) طبقه دیگری از استعاره‌های مفهومی را تحت عنوان «استعاره‌های تصویری» معرفی کرده‌اند که یک پدیده را بر پدیده‌ای دیگر بر اساس ویژگی‌های ادراکی مشترکشان بازنمود می‌کنند. بنابراین کووچش (۲۰۱۰: ۵۷) زبان شعر، مملو از استعاره‌های مفهومی‌ای است که بر اساس تصویر ساخته شده‌اند، اما مبنایی طرحواره‌ای ندارند.

استعاره‌های تصویری برخلاف سه نوع استعاره‌های دیگر، «شناخت» را ساختار بندی نمی‌کنند بلکه حاصل فرافکنی ساختارهای یک تصویر بر روی تصویری دیگر هستند. به عنوان مثال، می‌توان به [ایتالیا چکمه

است] اشاره کرد که در آن، «چکمه» حوزه مبدأ و «شبه جزیره ایتالیا» حوزه مقصد می‌باشد. برخلاف سایر استعاره‌های مفهومی، که یک الگوی نگاشتی را برای شکل‌گیری نظام‌مندِ بازنمودهای زبانی در اختیار ما قرار می‌دهند، استعاره‌های تصویری فقط «یک» بازنمود زبانی هستند که براساس نگاشتِ اجزای متناظر ظاهری و شباهت‌های تصویری بین دو حوزه مبدأ و مقصد شکل گرفته‌اند. مفهوم‌سازی استعاری، چه محصول ساختار بندی «شناخت» باشد و چه بر پایه تصویر ایجاد شده باشد، پیامد آن، استعاره مفهومی است؛ زیرا در استعاره‌های تصویری نیز همانند سایر انواع استعاره مفهومی، نتیجه آن است که یک حوزه، مفاهیمش را بر مفاهیم حوزه دیگر با به‌کارگیری «اصل تغییرناپذیری» (The Invariance Principle) فرافکن می‌کند (آرتیث دیات گِرا، ۲۰۰۹: ۶۳).

به‌عنوان نمونه‌هایی از زبان فارسی، می‌توان به استعاره‌های تصویری زیر اشاره کرد:

(۱۱) ایران، یک گربه است.

(۱۲) سرش خود آینه است.

همان‌طور که در نمونه‌های فوق مشهود است «گربه» و «آینه»، مفاهیمشان را به واسطه شباهت تصویری و ظاهری با «نقشه کشور ایران» و «بی مو بودن سر»، به حوزه آنها، منتقل کرده‌اند. نمونه‌ای از استعاره مفهومی تصویری از رمان گفتگو در کاندرا:

13) Grita Ambrosio, haciendo bocinaconsus manos (۲۰۰۱: ۳۰) (بارگاس یوسا، ۲۰۰۱: ۳۰).

آمبرسیو در حالی که با دستهایش بوق می‌سازد، فریاد می‌زند.

### ۳-۱-۵ کلان استعاره‌ها

کلان استعاره، استعاره‌ای است که اگرچه خود، بازنمودِ صوری نمی‌یابد ولی به تمام خرده استعاره‌های (micrometaphors) یک متن انسجام می‌بخشد (کووچش، ۲۰۱۰: ۵۷). به بیان ساده‌تر، وجه تمایز کلان استعاره‌ها از سایر انواع استعاره مفهومی، نبود اسم نگاشتی است که انواع عبارت‌های زبانی از آن منتج شوند. اگرچه این نوع استعاره بیشتر در ادبیات دیده می‌شود، از همان سازوکارهای استعاره‌های مفهومی برای مفهوم‌سازی استفاده می‌کند. برای مثال، می‌توان به استعاره مفهومی [زبان یک موجود زنده است] اشاره کرد که از آن، بازنمودهای زبانی متعددی نظیر «درخطر بودن یک زبان»، «تکامل یک زبان»، «مرگ زبان‌ها» «شجره نامه یک زبان» و... به وجود آمده‌اند، و مندنی‌پور (۱۳۷۹: ۴-۱۷) در داستان کوتاه «دستورفارسی مرگ» از آن به عنوان یک کلان استعاره بهره برده است، جایی که راوی قصه، فعل‌های زبان هستند:

«ماضی بعید گفته بود: باریده بود برف و مدام باریده بود. از حفره‌های بی نام هوا بر اتلال تاریک نیمه شب باریده بود...»



«...در همین دوران شاید ماضی التزامی گفته باشد به فرنگیس که لابد از یک سمتی باید اومده باشه. که سرچاره‌ها مضارع گیج می شم، کدوم سمت؟...»

«...و مضارع نعره می کشد: نکشید! وای... وای... نکشید. و هیچ کس نفیر او را نمی شنود... که ماضی بعید به یاد آورده بود: که ما کاتبان چنین نوشته بودیم...»

«...مضارع درگوشی می گوید: از این به بعد است که بزرگوران کهکشان فروغ، هر جا و توی هر محفلی که می نشینند، دورویی‌های داوودی را رو می کنند...»

واضح است که کاربرد استعاره‌های فوق، مستلزم قائل شدن به کلان استعاره [فعل، موجود زنده است] می‌باشد، یعنی نویسنده با فرض این کلان استعاره، فضایی را خلق کرده است که در آن مخاطب، درگوشی حرف زدن فعل مضارع و یا یادآوری چیزی توسط ماضی بعید را بیان می‌کند.

### ۳-۲ پیشنهادی برای بازنگری طبقات استعاره‌های مفهومی

فارغ از انتقادهایی که به نوع طبقه‌بندی و نامگذاری استعاره‌های مفهومی مطرح است، دِ بوستوس (Eduardo De Bustos) (۲۰۰۰ : ۲۱۳) معتقد است که در بسیاری از موارد، یک اسم نگاشت را می‌توان در بیش از یک طبقه قرار داد. برای مثال، [بحث کردن جنگ است] هم استعاره مفهومی ساختی و هم استعاره هستی‌شناختی است.

به نظر می‌رسد گاهی نیز بازنمود زبانی استعاره مفهومی را، می‌توان به دو یا چند اسم نگاشت نسبت داد و در نتیجه، آن را در بیش از یک طبقه قرار داد. برای مثال، جمله «درافسردگی افتادم» را در نظر بگیرید که از یک سو می‌توان آن را حاصل اسم نگاشت [حالات روحی ظرف هستند] دانست و ذیل استعاره ساختی قرار داد و از سوی دیگر، می‌توان آن را حاصل اسم نگاشت [خوشبختی در بالا و غم در پایین است] دانست و آن را استعاره جهت‌ی در نظر گرفت.

همان‌طور که اشاره شد، در بررسی استعاره‌های مفهومی، اشکالاتی در ارتباط با انواع طبقات آن مطرح است، به‌ویژه، نبودِ مرزی مشخص بین استعاره هستی‌شناختی و استعاره ساختی که موجب شده تا در بسیاری از موارد، یک اسم نگاشت را بتوان به هر دو طبقه نسبت داد، به لحاظ نظری مشکل آفرین است. برای مثال، استعاره مفهومی [انسان پول است] به بازنمود جمله‌ای نظیر «اینجا قرضی کار می‌کرد» انجامیده است، از این جهت که حوزه مقصد آن انسان است و بر مبنای تجارب انسان مفهومی شده است، هستی‌شناختی است اما در عین حال از آن جهت که حوزه مبدأ آن «پول»، دارای یک نظام ساختمند است (مقایسه کنید با [زمان پول است]) می‌توان آن را در طبقه استعاره ساختی قرار داد. به عنوان نمونه‌ای دیگر می‌توان به [سرزندگی یک شیء است] اشاره کرد که خاستگاه جمله‌ای نظیر «تا آخرین قطره انرژی‌ام را مصرف کردم» شده است و لیکاف و جانسون (۲۰۰۹: ۹۰) آن را در طبقه استعاره ساختی قرار داده‌اند، حال آنکه حوزه مبدأ این استعاره یعنی «شیء»، فاقد نظامی ساختمند است و بهتر بود در

طبقه استعاره هستی‌شناختی قرار می‌گرفت. در بررسی داده‌های پژوهش حاضر استعاره جهت‌ی و تصویری حفظ شده، به جای استعاره هستی‌شناختی و ساختی، از تقسیم‌بندی دیگری استفاده شده است؛ به این معنی که با توجه به مسیر حرکت نگاهت استعاری از حوزه مبدأ به مقصد و ذهنی بودن یا عینی بودن این مسیر حرکت و با در نظر داشتن این نکته بسیار مهم که اصولاً ذهنی بودن و عینی بودن، روی یک پیوستار قرار قابل درک است، سه نوع استعاره در نظر گرفته شده است که عبارتند از:

۱) استعاره عینی به ذهنی (Objective to subjective): در این نوع استعاره مفهومی، از خصوصیات یک حوزه مفهومی ملموس و عینی به عنوان حوزه‌ی مبدأ استفاده می‌کنیم تا شناخت از یک حوزه مفهومی انتزاعی میسر شود. با توجه به خصوصیات و ویژگی‌های مفاهیم در حوزه عینی، (حوزه مبدأ) پنج زیر طبقه معرفی می‌شود:

۱- الف) ساختار بنیاد (Structure-based): این نوع استعاره مفهومی بر تعریف استعاره ساختی مطرح شده از سوی لیکاف و جانسون منطبق است و زمانی شکل می‌گیرد که حوزه مبدأ، دارای یک نظام ساختمند باشد. برای مثال، در اسم نگاهت [اندیشه‌ها غذا هستند] برای درک بهتر مفهوم ذهنی «اندیشه» از پدیده عینی «غذا» استفاده شده، به طوری که هر آنچه در نظام خوراکی‌ها مطرح است، بر روی حوزه مقصد (اندیشه) نگاهت شده است. از جمله بازنده‌های این اسم نگاهت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: افکار او برای من قابل هضم نیست یا اینکه این فکر روی دلم سنگینی می‌کند.

۱- ب) جاندار بنیاد (Animate-based): هرگاه نگاهت مفاهیم از حوزه شناختی جاندار، به یک حوزه مفهومی ذهنی صورت پذیرد، طبقه استعاره مفهومی عینی به ذهنی جاندار بنیاد شکل می‌گیرد. برای مثال، اسم نگاهت [اندیشه‌ها شخص هستند] را در نظر بگیرید. برخی بازنده‌های زبانی این اسم نگاهت عبارتند از: این فکر بهم تلنگر زد، یا اینکه این فکر منو از خواب بیدار کرد.

۱- پ) حس بنیاد (Sense-based): هرگاه نگاهت مفاهیم از حوزه شناختی حواس پنجگانه، به یک حوزه مفهومی ذهنی صورت پذیرد، طبقه استعاره مفهومی عینی به ذهنی حس بنیاد شکل می‌گیرد. برای مثال، به اسم نگاهت [فهمیدن دیدن است] توجه کنید. بازنده زبانی این اسم نگاهت را در دو جمله زیر می‌توان دریافت: می‌بینی چی میگم؟ یا اینکه می‌بینی در حرف‌هایش چه رنجی نهفته است؟

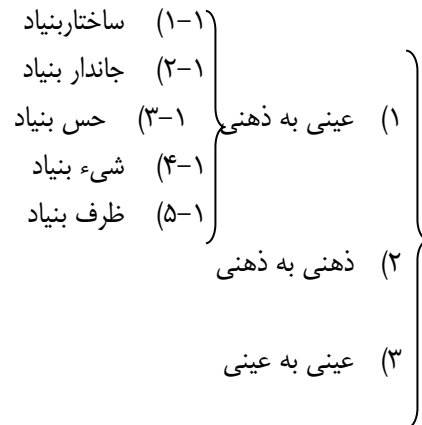
۱- ت) شیء بنیاد (Object-based): هرگاه نگاهی مفاهیم از حوزه شناختی اشیاء، به یک حوزه مفهومی ذهنی صورت پذیرد، طبقه استعاره مفهومی عینی به ذهنی شیء بنیاد شکل می‌گیرد. برای مثال، اسم نگاهی [اندیشه‌ها اشیاء برنده هستند] را در نظر بگیرید. دونه نمونه باز نمود زبانی این اسم نگاهی عبارتند از: حرف‌هایش تا مغز استخوانم فرو رفت. حرف-هایش قلبم را پاره پاره کرد.

۱- ث) ظرف بنیاد (Container-based): هرگاه نگاهی مفاهیم از حوزه شناختی اجسام حجم دار، به یک حوزه مفهومی ذهنی صورت پذیرد، طبقه استعاره مفهومی عینی به ذهنی ظرف بنیاد شکل می‌گیرد. برای مثال، اسم نگاهی [ذهن انسان ظرف است] را در نظر بگیرید. دو نمونه از باز نمودهای زبانی این اسم نگاهی عبارتند از: تو سرم غوغایی بر پاست. همه نگرانی‌ها را از سرم ریختم بیرون.

۲) استعاره ذهنی به ذهنی: در این نوع استعاره مفهومی، از خصوصیات یک حوزه مفهومی ذهنی - که برای ما شناخته شده‌تر است - به عنوان حوزه مبدأ استفاده می‌کنیم تا شناخت از یک حوزه مفهومی مجردتر میسر شود. برای مثال، در [ایده‌ها مُد هستند] برای درک بهتر مفهوم ذهنی «ایده» مفاهیم از حوزه مبدأ «مُد» بر روی حوزه مقصد «ایده» نگاهی شده اند و به نوبه خود، منجر به ساخت جمله‌ای نظیر «آرای فلان فیلسوف دیگر مد نیستند» شده است.

۳) استعاره عینی به عینی: در این نوع استعاره مفهومی، از خصوصیات یک حوزه مفهومی عینی به عنوان حوزه مبدأ استفاده می‌کنیم تا شناخت در مورد مفاهیم در یک حوزه عینی و ملموس دیگر میسر گردد. برای مثال، در [انسان گیاه است] برای درک بهتر مفهوم عینی «انسان»، مفاهیم از حوزه مبدأ «گیاه» بر روی حوزه مقصد «انسان» نگاهی شده‌اند. باز نمود زبانی این اسم نگاهی در جمله زیر قابل دریافت است: پدر بزرگ و مادر بزرگم مثل دو درخت کهنسال در سایه هم زندگی می‌کردند.

به این ترتیب، بازنگری طبقات استعاره‌های هستی‌شناختی و استعاره‌های ساختی در مقاله حاضر در نمودار ۱-۳ معرفی شده است:



نمودار شماره ۱-۳ طبقات استعاره‌های مفهومی براساس الگوی پیشنهادی در پژوهش حاضر

#### ۴- تحلیل داده‌ها

در این بخش، داده‌هایی از زبان اسپانیایی که از رمان گفتگو در کاتدرال ( Conversación en La Catedral) اثر بارگاس یوسا (Vargas Llosa, Mario) استخراج شده‌اند، بر مبنای طبقه‌بندی جدیدی که در این مقاله معرفی شده، تحلیل شده‌اند. برای مثال، اسم نگاشت [انسان گیاه است]، که پیش از این در بخش ۲-۳ به آن اشاره شده و به طور همزمان در طبقه استعاره هستی‌شناختی و طبقه استعاره ساختی قرار می‌گرفت، در قالب چارچوب نظری معرفی شده در این مقاله، در طبقه استعاره مفهومی عینی به عینی قرار گرفته است.

۴-۱ استعاره‌های عینی به ذهنی

۴-۱-۱ ساختار بنیاد

۴-۱-۱-۱ [اعمال ساختمان هستند].<sup>۱</sup>

Don Cayo le está arruinando los negocios a don Fermín (بارگاس یوسا ۲۰۰۱: ۳۵۶)

دُن فرمین برای تجارت را ویران می‌کند برای او کایو دُن  
دُن کایو دارد تجارت دُن فرمین را ویران می‌کند.

۴-۱-۱-۲ [اندیشه‌ها غذا هستند].<sup>۲</sup>

Días y noche aguados por las matemáticas y la física (همان: ۴۰).

1. Las actividades son edificios  
2. Las ideas son alimentos

فیزیک و ریاضی‌ها توسط تلخ شده شب‌ها و روزها  
روزها و شب‌هایی که توسط ریاضی و فیزیک تلخ و ناخوش‌آیند شده‌اند.

Ambrosio había tragado el cuento (همان: ۷۰).

قصه را بلعیده بود آمبروسو  
آمبروسو قصه را بلعیده بود ( قصه را باور کرده بود)

[اندیشه‌ها گیاه هستند.]<sup>۱</sup> (۳-۱-۱-۴)

No te vayas por las ramas (همان: ۱۹۳).

شاخه‌ها از نرو  
از شاخه‌ها نرو.

معادل فارسی: «از این شاخه به آن شاخه نرو.»

[اعمال کالا هستند.]<sup>۲</sup> (۴-۱-۱-۴)

Y él creo que lo pagó (همان: ۲۰۶).

پرداخت آن را فکر می‌کنم که او و  
و او، فکر می‌کنم که بهای عملش را پرداخت. (به سزای عملش رسید).

[اندیشه‌ها منبع هستند.]<sup>۳</sup> (۵-۱-۱-۴)

Hay que sacarte las palabras con tirabuzón (همان: ۷۷)

دربازکن با کلمات را بیرون کشیدن از تو باید  
باید با دربازکن (منقاش) از تو حرف کشید

[ایده‌ها پول هستند.]<sup>۴</sup> (۶-۱-۱-۴)

Métete tus consejos en tu bolsillo. (همان: ۴۳)

جیب در توصیه‌هایت را داخل کن  
توصیه‌هایت را در جیب بگذار.

1. Las ideas son plantas
2. Las actividades son mercancía
3. Las ideas son recursos
4. Las ideas son dinero

[ایده‌ها آلاینده هستند.]<sup>۱</sup> (۷-۱-۱-۴)

Estaban contaminados de formalismo burgués (همان: ۱۲۴).

بورژوازی ظاهر سازی به وسیله‌ی آلوده شده بودند

آلوده‌ی ظاهر سازی بورژوازی شده بودند.

مثالی دیگر از فارسی: «آلوده‌ی سیاست شده بودند»

[ایده‌ها دارای دما هستند.]<sup>۲</sup> (۸-۱-۱-۴)

El calor de las discusiones (همان: ۱۲۶).

مباحث گرمای

گرمای مباحث

مثالی دیگر از فارسی: «گفتگویمون گرم شد» / «بحث داغی در گرفته بود»

[عشق جنگ است.]<sup>۳</sup> (۹-۱-۱-۴)

Me parece magnífico que haya hecho una conquista así (همان: ۲۱۳).

چنین فتح یک شما انجام داده‌اید که باشکوه به نظر من می‌آید

به نظر من خیلی با شکوه است که شما چنین فتحی انجام داده‌اید.

[زندگی سفر است.]<sup>۴</sup> (۱۰-۱-۱-۴)

Me encargo de ponerlo en el buen camino (همان: ۲۳۹).

راه درست در قرار دادن - او را تعهد می‌کنم

متعهد می‌شوم که او را در راه درست قرار دهم.

[حالات روحی، بیماری هستند.]<sup>۵</sup> (۱۱-۱-۱-۴)

Debían inventar una pastilla contra las dudas (همان: ۱۹۴).

تردیدها علیه قرص یک اختراع کردن باید

باید یک قرصی علیه شک‌ها و تردیدها اختراع می‌کردند.

1. Las ideas son contaminantes
2. Las ideas tienen temperatura
3. El amor es guerra
4. La vida es un viaje
5. Los estados de ánimo son enfermedades

Ambrosio me ha contagiado sus miedos (همان: ۳۵۷).

ترس‌هایش را تسری داده است به من آمبروسیو  
آمبروسیو ترسش را به من تسری داده است.

۴-۱-۱-۱۲] اصوات غذا هستند.<sup>۱]</sup>

Tiene la voz dulce (همان: ۲۲).

صدای شیرینی دارد.  
شیرین صدا دارد.

۴-۱-۱-۱۳] حالات روحی، غذا هستند.<sup>۲]</sup>

Los celos son lo más venenoso que hay (همان: ۱۲۶).

وجود دارد که سمی‌ترین چیزی هستند حسادت‌ها  
حسادت مسموم‌کننده‌ترین چیزی است که وجود دارد.

۴-۱-۱-۱۴] زمان غذا است.<sup>۳]</sup>

Le van a amargar el día (همان: ۹۴).

روز را تلخ خواهند کرد برای شما  
روز را برای شما تلخ خواهند کرد.

۴-۱-۱-۱۵] زمان پول است.<sup>۴]</sup>

Una sensación de estar malgastando el tiempo (همان: ۱۹۴).

زمان را بدخرج کردن احساس  
این احساس که داری زمان را بد خرج می‌کنی.  
معادل فارسی: «داری وقتت را تلف می‌کنی»

۴-۱-۱-۱۶] هرآنچه زیاد است، باران است.<sup>۵]</sup>

Comenzaron a llover visitas a Rosa (همان: ۸۲).

رزای دیدار باریدن به شروع کردند

1. La voz es alimento
2. Los estados de ánimo son alimentos
3. El tiempo es alimento
4. El tiempo es dinero
5. Lo que tiene mucha cantidad es lluvia

شروع کردند به باریدن ملاقات بر سر رُزا.  
مثال از فارسی: «سوال بارانش کردند» / «بارانِ حوادث»

۴-۱-۱-۱۷] ذهن انسان ماشین است.<sup>۱</sup>

A ese muchachito le falta una tuerca (همان: ۴۰).

مهره یک کم است پسرک آن برای  
یک مهره آن پسرک کم است.

در فارسی می‌گوییم: «یه تخته‌اش کمه!» که ارتباطی با ماشین ندارد.  
مثال از فارسی: «آب روغن قاطی کرده»

۴-۱-۲ جاندار بنیاد

۴-۱-۲-۱] حالات جسمی و روحی شخص هستند.<sup>۲</sup>

Sintió que la cólera subía por todo su cuerpo (همان: ۳۷۸).

پیکرش تمام از بالای رفت خشم که احساس کرد  
احساس کرد که خشم از تمام پیکرش بالا می‌رود.

مثالی دیگر از فارسی: «غم و غصه هر روز به سراغم می‌آید.»

۴-۲-۱-۲] ایده‌ها شخص هستند.<sup>۳</sup>

Matando temas y resucitándolos (همان: ۱۴۱).

بازجان بخشیدن به آن و موضوع‌ها را درحالی که می‌کشت  
در حالی که موضوع‌ها را می‌کشت و دوباره به آنها جان می‌بخشید

۴-۲-۱-۳] زمان شخص است.<sup>۴</sup>

Eso sólo puede decirlo el tiempo (همان: ۸۰).

زمان بگوید می‌تواند فقط این را  
این را فقط زمان می‌تواند بگوید

1. La mente humana es una máquina
2. Los estados físicos y emocionales son personas
3. Las ideas son personas
4. El tiempo es persona



[ ۴-۲-۱-۴ ] اصوات شخص هستند<sup>۱</sup>

Dijo Llaque con su delgada voz (همان: ۲۲۴).

صدا لاغرش با یاکه گفت  
یاکه با صدای لاغرش (ظریفش) گفت.

[ ۵-۲-۱-۴ ] اعمال شخص هستند<sup>۲</sup>

No queda más remedio que levantar la huelga (همان: ۲۲۰).

اعتصاب بلند کردن که چاره بیشتر نمی‌ماند  
چاره دیگری نمی‌ماند، مگر بلند کردن (برپا کردن) اعتصاب.

Una revolución abortada (همان: ۳۴۱).

سقط شده انقلاب  
یک انقلاب سقط شده (نافرجام)

[ ۶-۲-۱-۴ ] مرگ جاندار است.<sup>۳</sup>

Si la muerte no lo agarra desprevenido... (همان: ۷۴).

ناغافل می‌گیرد او را منفی‌ساز مرگ اگر  
اگر مرگ او را غافلگیر نکند...

[ ۷-۲-۱-۴ ] بیماری جاندار است.<sup>۴</sup>

Lo agarró la gripe? (همان: ۳۲۴).

سرماخوردگی به چنگ آورد او را  
سرما خوردگی او را به چنگ آورد؟  
معادل فارسی: «در چنگال بیماری گرفتار است»

[ ۸-۲-۱-۴ ] حالات جسمی حیوان هستند.<sup>۵</sup>

No pudo atrapar el sueño (همان: ۸۴).

خواب را دام انداختن نتوانست  
نتوانست خواب را به دام بیاندازد.

1. La voz es persona
2. Las actividades son personas
3. La muerte tiene vida
4. La enfermedad es un ser vivo
5. Los estados físicos son animales

## ۴-۱-۳ حس بنیاد

[ایده‌ها رنگ هستند.]<sup>۱</sup>

Lo que me ocurrió de muchacho se me borró (همان: ۱۹۵).  
پاک شد برای من در نوجوانی اتفاق افتاد برای من که آنچه  
آنچه در نوجوانی برای من اتفاق افتاد از ذهنم پاک شد.

[هرآنچه مهم است بزرگ است.]<sup>۲</sup>

La poesía es lo más grande que hay (همان: ۲۹۵).  
وجود دارد که بزرگتر آن چیزی است شعر  
شعر بزرگترین چیزی است که وجود دارد.

[تأثیر عاطفی یک برخورد فیزیکی است.]<sup>۳</sup>

Lo va a herir al General con tanto desinterés (همان: ۲۱۱).  
بی علاقه‌ها این همه با ژنرال را زخمی خواهید کرد اورا  
شما با این همه بی‌علاقگی‌ها ژنرال را زخمی خواهید کرد.

## ۴-۱-۴ شیء بنیاد

[ایده‌ها شیء هستند.]<sup>۴</sup>

Eso lo inventó el Serrano Espina (همان: ۲۰۳).  
سررانو اسپینا اختراع کرد این را  
این موضوع را سررانو اسپینا اختراع کرده  
معادل فارسی: «این موضوع را از خودش ساخته»

[حالات جسمی و روحی، چیز هستند.]<sup>۵</sup>

[debes] romper la inercia (همان: ۲۰).

بی‌تحرکی شکستن

1. Las ideas son color
2. Lo significativo es grande
3. El efecto emocional es contacto físico
4. Las ideas son objetos
5. Los estados físicos y emocionales son entidades

باید بی‌حرکتی‌ات را بشکنی.

Por el peso del costumbre (همان: ۱۸۱).  
 عادت سنگینی به علتِ  
 به علتِ سنگینی و وزنِ عادت.  
 مثال از فارسی: «غم، رو دلم سنگینی می‌کرد».

۳-۴-۱-۴ [ذهن انسان یک شیء شکننده است.<sup>۱</sup>]  
 Ibas a destrozarle los nervios a tu madre (همان: ۲۴۱).  
 مادرت برای اعصاب خُرد کردن - برای او داشتی  
 داشتی اعصاب مادرت را خُرد می‌کردی.

۵-۱-۴ ظرف بنیاد  
 ۱-۵-۱-۴ [چشم‌ها ظرف عواطف هستند.<sup>۲</sup>]  
 Con los ojos llenos de asombro (همان: ۵۸)  
 حیرت پُر از چشمانی با  
 با چشمانی پُر از حیرت

۲-۵-۱-۴ [زندگی ظرف است.<sup>۳</sup>]  
 En esos días huecos antes del examen (همان: ۱۴۲).  
 امتحان قبل از خالی روزهای این در  
 در این روزهای خالی قبل از امتحان

۳-۵-۱-۴ [ایده‌ها مکان هستند.<sup>۴</sup>]  
 Te alejas de la noticia (همان: ۱۹).  
 از خبر دور می‌شوی  
 از خبر دور می‌شوی  
 مثال دیگری از فارسی: «یه مدتی هست که از اخبار دنیا دورم».

1. La mente humana es un objeto frágil
2. Los ojos son recipientes de emociones
3. La vida es un recipiente
4. Las ideas son lugares

۴-۱-۵-۴ [زمان مکان است.<sup>۱</sup>]

Me gasté toda la plata, no sé cómo vamos a llegar hasta el lunes (همان: ۳۸)  
دوشنبه تا خواهیم رسید چطور نمی‌دانم (پول) را تمام خرج کردم  
تمام پول را خرج کردم، نمی‌دانم چطور می‌توانیم تا دوشنبه برسیم؟

۴-۱-۵-۵ [ذهن انسان ظرف است.<sup>۲</sup>]

Marx puso de pie la dialéctica que Hegel tenía de mente (همان: ۱۳۴).  
در ذهن داشت هگل که دیالکتیک را بر پا ایستاند مارکس  
مارکس، دیالکتیکی را که هگل در ذهن داشت، بر پا کرد.

Ahora entiendo que la lleves en la cabeza tantos años (همان: ۲۲۵).  
سال این‌همه سر در ببری اورا که درک می‌کنم الآن  
الآن درک می‌کنم که او را این همه سال در کلهات نگه داشته باشی.

۴-۱-۵-۶ [اعمال ظرف هستند.<sup>۳</sup>]

Ahora está queriendo hundirlo en sus negocios (همان: ۳۶۳).  
مبادلاتش در غرق کردن - اورا می‌خواهد الآن  
الآن می‌خواهد او را در تجارتش غرق کند.

۴-۱-۵-۷ [نیروها ظرف هستند.<sup>۴</sup>]

Nos gusta apoyar al que no está en el poder (همان: ۲۰۹).  
قدرت در نیست از کسی که حمایت کردن خوشایند است برای ما  
خوشمان می‌آید از کسی حمایت کنیم که در قدرت نیست.

## ۴-۲ استعاره‌های ذهنی به ذهنی

۴-۲-۱ [اعمال انتقال هستند.<sup>۵</sup>]

Se dan la mano (همان: ۲۰).  
دست می‌دهند به یکدیگر

1. El tiempo es lugar
2. La mente humana es un recipiente
3. Las actividades son recipientes
4. La fuerza es un recipiente
5. Acciones son transferencias

به هم دست می دهند.

Quería darle la patada como la otra vez. (همان: ۳۷۰).  
 بار دیگر مثل لگد دادن - به او می‌خواست  
 می‌خواست مثل دفعه ی قبل به او یک لگد بدهد.  
 - در فارسی با فعل «دادن» معادل ندارد، اما با افعال «انداختن» یا «پرتاب کردن» به کار می‌رود  
 که باز هم بیانگر عمل انتقال است. «یک لگد به سمتش انداخت.» «یک لگد به سمتش  
 پرتاب کرد.»

### ۳-۴ استعاره‌های عینی به عینی

#### ۱-۳-۴ [انسان ماهی است.]<sup>۱</sup>

Si lo pescaban con él. (همان: ۶۲).

او با صید می‌کردند او را اگر  
 اگر با او صیدش می‌کردند. (اگر با او می‌دیدندش = مچش را می‌گرفتند)  
 مثال از فارسی: «بالاخره تورش کردم» یا «افتادم تو تورش»

#### ۲-۳-۴ [انسان گیاه است.]<sup>۲</sup>

La sequía ha creado un excelente caldo de cultivo para los agitadores (همان: ۱۸۷).  
 شورشیان برای زمین حاصلخیز عالی یک ساخته است خشکسالی  
 خشکسالی برای شورشیان یک زمین حاصلخیز عالی به وجود آورده است.

Estaba rogando que no me dejaras plantado (همان: ۳۰۹).  
 کاشته شده رهاکنی مرا منفی‌ساز که داشتم خواهش می‌کردم  
 داشتم خواهش می‌کردم که مرا نکاری.

#### ۳-۳-۴ [انسان پول است.]<sup>۳</sup>

Se ha metido usted al bolsillo a mi tío. (همان: ۱۶۴).  
 عمومی مرا به جیب شما داخل کرده‌اید

1. El hombre es un pez  
 2. El hombre es una planta  
 3. El hombre es dinero

شما عمومی مرا داخل جیبتان کرده‌اید. (بر روی او تسلط دارید.)

#### ۴-۳-۴] انسان غذا است.<sup>۱]</sup>

A uno le sacan el jugo (همان: ۳۰).

شهد میوه(عصاره/شیره) می‌گیرند از آدم  
شهد آدم را می‌گیرند. (در اشاره به یک کار طاقت‌فرسا)  
معادل فارسی: «شیره آدم را می‌کشند.»

#### ۴-۳-۵] نهادهای اجتماعی شخص هستند.<sup>۲]</sup>

Resucitamos los Centros Federados (همان: ۱۸۶).

احیاء می‌کنیم اتحادیه‌های دانشجویی  
اتحادیه‌های دانشجویی را احیاء می‌کنیم.

#### ۴-۳-۶] اقلام مصرفی شخص هستند.<sup>۳]</sup>

[Llevaba] un terno que le bailaba (همان: ۱۷۸).

می‌رقصید برای او که لباس یک پوشیده بود  
یک لباسی پوشیده بود که در تنش می‌رقصید.

### ۵- نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت و جایگاه نظری استعاره‌های مفهومی در میان مفاهیمی که در زبان‌شناسی شناختی امکان طرح یافته است، پژوهش حاضر با استناد به یافته‌های دو پژوهش قبلی به قرار حسامی (۱۳۹۰) و افراشی، حسامی، سالاس (۱۳۹۱)، که هر دو اثر به بررسی مقابله‌ای استعاره‌های مفهومی در دو زبان فارسی و اسپانیایی پرداخته بودند، لزوم بازنگری طبقات استعاره‌های مفهومی را مطرح می‌سازد. با توجه به اینکه طبقات استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی و ساختی نمی‌توانست به گونه‌ای کاملاً متمایز و مجزا، تحلیلی از اسم نگاشت‌ها و نمونه‌های زبانی به دست دهد و بسیار اتفاق می‌افتاد که یک اسم نگاشت در هر دو این طبقات جای بگیرد، در بخش ۳-۲ مقاله حاضر طبقه‌بندی جدیدی برای استعاره‌های مفهومی معرفی شد که بر اساس آن به جای طبقات استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی و ساختی سه طبقه جدید به قرار استعاره‌های عینی به ذهنی، با زیر طبقات آن، استعاره‌های ذهنی به ذهنی و استعاره‌های عینی به عینی معرفی شد؛ قابل ذکر است که طبقات استعاره‌های مفهومی جهت‌ی و تصویری به روال سابق حفظ شد.

1. El hombre es alimento
2. Las instituciones sociales son personas
3. Los artículos de consumo son personas

تحلیل پیکره مورد بررسی در این پژوهش مشتمل بر ۵۲ نمونه زبانی در قالب ۴۵ اسم نگاشت از کتاب گفتگو در کاتدرال، نتایج آماری زیر را بر اساس طبقه‌بندی جدیدی که پیش از این در مقاله حاضر ارائه شد، به دست می‌دهد:

۴۳ نمونه زبانی در قالب ۳۸ اسم نگاشت در طبقه استعاره‌های مفهومی عینی به ذهنی قرار گرفت؛ که از این تعداد ۱۹ نمونه در قالب ۱۷ اسم نگاشت در زیر طبقه استعاره‌های مفهومی ساختاربنیاد، ۹ نمونه زبانی در قالب ۸ اسم نگاشت در زیر طبقه استعاره‌های مفهومی جانداربنیاد، ۳ نمونه زبانی در قالب ۳ اسم نگاشت در زیر طبقه استعاره‌های مفهومی حس بنیاد، ۴ نمونه زبانی در قالب ۳ اسم نگاشت، در زیر طبقه استعاره‌های مفهومی شیء بنیاد و ۸ نمونه زبانی در قالب ۷ اسم نگاشت، در زیر طبقه استعاره‌های مفهومی ظرف بنیاد واقع شد. ۲ نمونه زبانی در قالب ۱ اسم نگاشت در طبقه استعاره‌های مفهومی ذهنی به ذهنی جای گرفت. ۷ نمونه زبانی نیز در قالب ۶ اسم نگاشت در طبقه استعاره‌های مفهومی عینی به عینی قرار گرفت.

بر اساس آنچه گفته شد، در پژوهش حاضر، نمونه‌های زبانی‌ای که منتج از اسم نگاشت‌های استعاره‌های مفهومی عینی به ذهنی بودند، بیشترین بسامد را داشتند، که در میان زیرطبقه‌های آن، بالاترین بسامد متعلق به نمونه‌های زبانی منتج از اسم نگاشت استعاره‌های ساختاربنیاد بود. و نمونه‌های زبانی منتج از اسم نگاشت استعاره‌های مفهومی ذهنی به ذهنی کمترین بسامد را داشت.

لازم به ذکر است که مؤلفین پژوهش حاضر، خود بر این نکته واقف‌اند که تشخیص عینی بودن یا ذهنی بودن یک پدیده، ممکن است مانعی برای طبقه‌بندی باشد. برای مثال، در اسم نگاشت [عشق جنون است] حوزه مقصد «جنون» در نگاه اول امری ذهنی به نظر می‌رسد، حال آنکه باتوجه به مشهود بودن تظاهرات عینی این بیماری در فرد مجنون، شاید بهتر باشد نمونه‌های زبانی برگرفته شده از این اسم نگاشت را در طبقه استعاره مفهومی عینی به ذهنی قرار داد. معهداً مؤلفین باور دارند که کارآیی این طبقه‌بندی جدید به لحاظ تبیینی از طبقه‌های استعاره‌های ساختی و هستی‌شناختی بیشتر است. شاید مهم‌ترین دستاورد مقاله حاضر اندیشیدن به این موضوع باشد که اساساً مفهوم‌سازی و شناخت، به شیوه‌ای متعامل و میان حوزه‌ای صورت می‌گیرد و نمی‌توان مفهوم‌سازی استعاری را مشخصاً در طبقه یا طبقاتی خاص، محصور کرد.

## منابع

- افراشی، آریتا. تورج حسامی. کریستینا بتاتریس سالاس (۱۳۹۱)، «بررسی استعاره‌های جهتی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی» مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس تهران. دوره ۳، شماره ۴. تهران: زمستان ۹۰ (۱-۲۵)

- حسامی، تورج (۱۳۹۰)، بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی در دو زبان فارسی و اسپانیایی. به راهنمایی افراشی، آزیتا. و به مشاوره سالاس، کریستینا بئاتریس. کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. رشته زبان شناسی همگانی
- فرخزاد، فروغ (۱۳۸۲)، مجموعه اشعار. تهران: نگاه.
- مندنی پور، شهریار (۱۳۷۹)، «دستورفارسی مرگ». مجله‌ی کارنامه. شماره‌ی ۱۴. تهران: آذرماه ۷۹ (۴-۱۷)
- Becerra, C. 2007. «Metáforas en Lengua de Señas Chilena». Santiago: Universidad Católica de Chile.
- Black, Max (1962). *Models and metaphors: Studies in language and philosophy*, Ithaca: Cornell University Press.
- Chamizo Domínguez, P. 1998. *Metáfora y conocimiento*, Málaga: Analecta Malactiana, Anejo XVI.
- Croft, William. & D. Alan Cruse. 2004. *Cognitive Linguistics*. London: Cambridge.
- Cuenca, María Josep & Joseph Hilferty. 2007 [1999]. *Introducción a la Lingüística cognitiva*. Barcelona: Ariel.
- De Bustos, Eduardo. (2000). *La metáfora; Ensayos Transdisciplinares*. Madrid: Fondo de Cultura Económica de España.
- Escarré, M.M. 1999. «Metáfora y poesía en la vida cotidiana y en las aulas». Barcelona: La poesía en el aula. Revista TEXTOS de Didáctica de Lengua y Literatura, número 21, julio de 1999.
- Grady, J.E. 2007. «Metaphor», in *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*, ed. Dirk Geeraerts & Hubert Cuyckens. Oxford: Oxford University Press.
- González García, José M. 1998. *Metáforas del poder*. Madrid: Alianza.
- Kittay, Eva Feder. 1987. *Metaphor: its Cognitive Force and Linguistic Structure*. N.Y. : Oxford University Press.
- Kövecses, Zoltán. 2010. *Metaphor*. New York: Oxford University Press.
- Lakoff, George. & M. Johnson. 1980. *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.
- -----, 2009 [1986]. *Metáforas de la vida cotidiana*. Traducción de Carmen González Marín. Madrid: Catedra.
- Lakoff, George. 1987. *Women, Fire and Dangerous Things. What categories Reveal about the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.



- Lakoff, George. & TURNER, M. 1989. *More Than Good Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, George. 1993. «Contemporary Theory of Metaphor». Nueva York: en Ortony, A., (ed.), *Metaphor and Thought*, 2a. ed., Cambridge University Press. pag. 202-251.
- Lakoff, George. & Mark Johnson. 1999. *Philosophy in the flesh*. New York: Basic books.
- Mac Cormac, E.A. 1985. *A Cognitive Theory of Metaphor*. Cambridge. M.A.: MIT Press.
- Moreno Lara, M. A. 2004. *La metáfora conceptual y el lenguaje político periodístico*. Universidad de la Rioja. España. ISBN: 84-689-1174-7. Director de la Tesis: Francisco José Ruiz de Mendoza Ibáñez.
- Nubiola, J. 2000. «El valor cognitivo de las metáforas». Pamplona: P. Pérez-Illzarbe y R. Lázaro, eds., *Verdad, bien y belleza. Cuando los filósofos hablan de los valores*, Cuadernos de Anuario Filosófico n° 103, pp. 73.
- Ortiz Díaz Guerra, María Jesús. 2009. *La Metáfora Visual Incorporada: Aplicación de la Teoría Integrada de la Metáfora Primaria a un corpus audiovisual*. Alicante: Universidad de Alicante, Departamento de Comunicación y Psicología Social.
- Uribe, L. A. F. 2006. «La metáfora como proceso cognitivo». *FORMA Y FUNCIÓN* 19, páginas 47-56. Facultad de Ciencias Humanas, Universidad Nacional de Colombia, Bogotá, D.C.
- Vargas Llosa, Mario. 2001. *Conversación en La Catedral*. Madrid: Punto de lectura